

بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایل بیرانوند در دوره پهلوی دوم

اسماعیل سپهوند^۱

محمدعلی نعمتی^۲

فرهاد زینیوند^۳

چکیده

ایل بیرانوند بعد از شکست در برابر حکومت مرکزی از سال ۱۳۱۲ ه.ش تا سقوط رضاشاه دوره‌ای از آرامش را سپری کرد. در عصر پهلوی دوم با اینکه مسائلی مانند بازگشت تبعیدی‌های ایل و مسائل مالکیت زمین در سیلاخور می‌رفت که با دیگر ایل را به اغتشاش وادارد اما با اقدامات حاکمان نظامی فعالیت نایب‌الایاله‌های ایل بیرانوند اصلاحات در میان ایل شروع شد. در عصر پهلوی دوم نیز اکثر سران و افراد ایل تابع حکومت مرکزی بودند تنها تحرکات مرتضی‌خان اعظمی در دهه ۳۰ و پسرش هوشنگ اعظمی در دهه ۵۰ شمسی تحرکات همه‌گیری نبوده و بعد از آن شورشی در میان ایل به وقوع نپیوست. با انجام اصلاحات ارتش در لرستان، ایل بیرانوند همچون بسیاری از ایلات لرستان و دیگر مناطق عشایری کشور تا حدود زیادی تحت تأثیر قرار گرفته و از حالت عشایری و ناآرامی به سمت یکجانشینی و زندگی مدنی تحت سوق پیدا کردند. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و استفاده از تاریخ روایی و شفاهی و به روش توصیفی-تحلیلی در پی بررسی تاریخچه ایل بیرانوند در عهد پهلوی می‌باشد. تاکنون تحقیق یا پژوهشی که وقایع سیاسی و اجتماعی ایل بیرانوند در دوره پهلوی دوم را مورد بررسی قرار دهد کار نشده است و تنها بعضی مطالب پراکنده در بعضی آثار تاریخ محلی لرستان یا خاطرات معمرین آمده است.

واژگان کلیدی: لرستان، ایل بیرانوند، پهلوی دوم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان، esy.sepah@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، m.a.nemati1365@gmail.com

۳. کارشناسی تاریخ، دانشگاه لرستان، ایمیل farhad.zeini73@gmail.com

Study of the political, social and cultural situation of Il Berianwand during the second Pahlavi period

Abstract

Beyranwand tribe after a defeat against the central government from 1312 until the fall of Reza Shah spent a period of tranquility. In the second Pahlavi era, although issues such as the return of exile and land ownership issues in Sielakhor, which would disturb the tribe, began with the actions of the military rulers and the local rulers of the tribal tribe, the reform began among the tribes. In the second Pahlavi era, most of the tribal leaders and tribes were subordinate to the central government. The only moves by Morteza Khan Azami in the 1930s and his son Houshang Azami in the 1950s were no comprehensive moves, and the rebellion did not take place after the tribe. With military reform in Lorestan, the Biranvand tribe, like many of Lorestan's tribes and other nomadic tribal areas, was largely influenced by the nomadic regime and unrest towards unilateralism and civilian life. This research is based on the library method and the use of narrative and verbal history and descriptive-analytical method to examine the history of the Beiranwand tribe during the Pahlavi era. So far, research or research that studies the political and social affairs of Il Byrandwand in the second Pahlavi period has not been studied, and only some scattered material has been found in some works of local history of Lorestan or memories of Umrnian.

Key words: reform, Lorestan, Beiranwand tribe, Pahlavi II.

مقدمه

در عصر قاجار، ایل بیرانوند به مانند بیشتر ایلات و طوایف کشور در حالت طغیان به سر می‌بردند. بعد از آنکه سردمداران مشروطه نتوانستند بر کشور تسلط یابند، سران ایلات همچنان نسبت به حکومت مرکزی بدبین بودند و این روند وجود داشت تا اینکه جنگ جهانی اول شروع شد و دول متخاصم برای تقویت خود در ایران به تسلیح عشایر از جمله ایل بیرانوند پرداختند. ظهور رضاخان و برنامه‌های وی مبنی بر تمرکزگرایی در تضاد با خواسته‌های سران ایلات بود و در نتیجه خوانین اسدی و طرفداران آنها از ایل بیرانوند در دهه ۱۳۰۰ ش. به مقابله با نیروهای او پرداختند و سرانجام بعد از ۱۰ سال مغلوب و بسیاری از آنان اعدام، زندانی و تبعید شدند. دوره پهلوی دوم با سیاست تطمیع و واگذاری روستاها و مناصب اداری چون بخشداری و دهرداری به خوانین بیرانوند از یک طرف و ایجاد امکانات رفاهی و تسهیلات در مناطق تحت نفوذ خوانین بیرانوند از طرف دیگر باعث شد که آنها در برابر حکومت مرکزی تابعیت خویش را اثبات نمایند. هدف از این تحقیق پاسخ به این سؤال است: عواملی سیاسی-اجتماعی مؤثر در فضای ایل بیرانوند در عهد پهلوی دوم چه نقشی در تابعیت ایل بیرانوند داشتند؟ با توجه به سرکوبی ایل بیرانوند در دوره پهلوی اول، در دوره پهلوی دوم به جز موارد اندکی، ایل بیرانوند تعارضی به حکومت مرکزی پیدا نکرد. بلکه دولت در این برهه زمانی سعی می‌نمود با برنامه‌های مختلف ایلات و عشایر لرستان از جمله ایل بیرانوند را به تبعیت از دولت در چارچوب برنامه‌های حکومت مرکزی وارد نماید. سران ایل بیرانوند نیز با توجه به متمرکز بودن حکومت مرکزی در بیشتر مواقع سعی داشتند در راستای اهداف حکومت مرکزی سیر کنند و از رویارویی نظامی دست برداشتند. آنها با اقداماتی چون ایجاد مدارس، همراهی با سپاه دانش، مشارکت در امور سیاسی، درخواست کردن جاده و بهداشت و ... برای مردم در امور سیاسی و اجتماعی منطقه خویش نیز سهیم باشند.

ایل بیرانوند از تثبیت سلطنت محمدرضا شاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش.

ایل بیرانوند از جمله ایلات در غرب ایران ساکن در لرستان، خوزستان و پشتکوه بود که در عهد قاجار و اوایل عهد پهلوی، بخش عمده‌ای از افراد آن به سرکردگی خوانین اسدی، مخالف حضور حکومت مرکزی در مناطق تحت نفوذ خود بودند این ایل در تمام دوره قاجار؛ در برابر حکومت مرکزی مقاومت کرده و با حضور قشون خود در سیلاخور و بروجرد به شدت به مقابله با نیروهای مرکزی می‌پرداختند. در واقع این ایل تمام دوره قاجار به جز وقفه‌های کمی به عنوان یک ایل مخالف حضور نیروهای دولت مرکزی شناخته می‌شد. خوانین علیمحمدی و مرادی و شاخه خوانین حیدری منتسب به خاندان زکی‌خان به همکاری با نیروهای مرکزی پرداختند اما خوانین اسدی منتسب به خاندان زکی که ریاست بخش عمده ایل بیرانوند را داشتند حدود ۱۰ سال در برابر حکومت مرکزی مقاومت کردند تا سرانجام تسلیم شده و عده‌ای از آنها در تهران زندانی شده و

مابقی به خراسان تبعید شدند(ساک، ۱۳۴۳: ۱۱۱؛ سپهوند، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۶). در واقع این ایل بیرانوند در ساختار ملوک‌الطوایفی در عصر قاجار و اوایل پهلوی و بعد از آن در شکل‌گیری ایران نوین نقش و حضور پررنگی در حوزه لرستان و نواحی مجاور ایفا کرده‌اند(سپهوند و یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

ایل بیرانوند بعد از انقلاب مشروطه به سرکردگی خوانین اسدی با توجه به اوضاع آشفتنه ایران، در غرب کشور، در سیلاخور لرستان در هرج و مرج این مناطق دخالت عمده داشتند. درگیری با حاکمان و ایجاد ناامنی از ویژگی‌شان بود. افراد این ایل به تیراندازی و تمرین دزدی و سرقت علاقه وافر نشان می‌دادند دوران هرج و مرج شدید لرستان که ایل بیرانوند تا خاک ساوه و اراک دست اندازی و نهب و غارت می‌کردند، از اواخر عمر مظفرالدین‌شاه تا سال ۱۳۰۲. ش. قریب ۱۸ سال طول کشید. در اواخر عصر قاجار با ورود نیروهای حکومت مرکزی برای تسلط بر لرستان تلفاتی به مخالفان و نیروهای دولتی وارد آمد. البته تلفات نظامیان نیز بسیار و خسارت دولت در این کار زیاد بود. بسیاری از سران ایل توسط امیراحمدی و خزاعی اعدام و تبعید شدند(والی‌زاده‌معجزی، ۱۳۴۷: ۳۳۶-۳۳۳). بعد از حمله به لرستان توسط قوای غرب به دستور رضاخان که با هدف تمرکزگرایی و پایان دادن به خودمختاری سران عشایر لرستان، حدود یک دهه به طول انجامید (۱۳۱۲-۱۳۰۲ ش.) فرماندهان ارتش به عنوان حاکمان نظامی در این منطقه حکومت می‌کردند. امیراحمدی دو دوره، شاه‌بختی دو دوره و خزاعی و رزم‌آرا هر کدام یک دوره به عنوان حاکمان نظامی بر لرستان حکم راندند. گرچه هدف این حاکمان نظامی سرکوب مخالفان حکومت مرکزی در لرستان برای آماده شدن لرستان برای اصلاحات بود ولی با کشتارهای فراوانی همراه گشت(صلاح و دیگران، ۱۳۹۶: ۱؛ دریکوند و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۵). رزم‌آرا (۱۳۱۴-۱۳۱۱ ش.) سرانجام موفق به دستگیری آخرین خاندان بیرانوند در لرستان شد و با اصلاحات او اوضاع لرستان و به‌ویژه ایل بیرانوند رو به بهبودی رفت و لرها به‌ویژه بیرانوندها به دولت و مأمورین امیدوار شدند(رزم‌آرا، ۱۳۹۳: ۸۷ و ۸۹). این موضوع بسیار اهمیت داشت زیرا از زمانی که حسینعلی‌خان بیرانوند (یعنی جد همین خاندان) در زمان محمدشاه شورش خود را شروع کرد و

توسط حکومت مرکزی به عنوان شورشی اعدام شد(خورموجی، ۱۳۴۴، ۵۶-۵۵؛ والی‌زاده‌معجزی، ۱۳۸۰: ۸۵). تا سال ۱۳۱۲. ش. حدود یک قرن خوانین و سران این ایل جز زمان‌های بسیار کوتاه به حالت طغیان و شورش بسر می‌بردند. اقدام رزم‌آرا در دستگیری آنها و فرستادنشان به تهران برای محاکمه خبر از شروع یک عصر جدید در میان این ایل را نوید می‌داد، عصری که شورش و عصیان علیه حکومت مرکزی از عادات دیرینه این ایل بود را به سرآورد(صلاح و دیگران، ۱۳۹۶: ۷؛ سپهوند، ۱۳۹۵: ۴۶). بعد از آن مرحله جدیدی در حیات سیاسی-اجتماعی این ایل شروع شد که با موضعگیری‌های پیشین آنان در برابر حاکمان دولت‌های مرکزی تفاوت بسیاری داشت. (سپهوند و یزدانی، ۱۳۹۵: ۱۳۸) اما از مهم‌ترین مسائل همزمان با سقوط رضاشاه و آغاز سلطنت محمدرضاشاه

نامنی در مناطق عشایرنشین که سران عشایر دوباره سر برآوردند. (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۳۵۷) با هجوم نیروهای انگلیس و شوروی در شهریور ۱۳۲۰ ش و فرو ریختن پایه‌های استبداد، نارضایتی- های سرکوب شده ۱۶ ساله بیرون ریخت. هنگامی که افسران از پایتخت گریختند و سربازان به روستاهای خود فرار کردند، رؤسای ایلات و عشایر هم که بسیاری از آنها به بهبود اوضاع امیدی نداشتند، از حوزه نظارت پلیس در تهران گریختند و به سوی دار و دسته‌های طایفه‌ای خود روانه شدند. (ابراهامیان، ۱۳۸۸: ۲۰۸-۲۰۷) با سقوط رضاشاه، پیاده نظام و ارتش توسط عشایر سرنگون شدند. عشایر از دستیابی مجدد به آزادی شور دیگری یافته، دوباره دست به سلاح بردند. تسلیحات جدیدی نیز به دست آمد و خریداری شد. برخی را نظامی‌ها یا قاچاقچی اسلحه فروختند و تعدادی نیز در حمله به پاسگاه‌های دور افتاده قشون به دست آمد. انبوه اسلحه فراریان ارتش، که تعدادی از آنها از میان ایلات به خدمت نظام در آمده بودند و به سرعت نیز به ایلات خود مراجعت کردند نیز بر این مجموعه افزوده شد. مسابقه تجدید تسلیحات آغاز شده بود. آن گروه از خوانین سابق که از ادوار طولانی تبعید و محبس جان به در برده بودند، بی سروصدا به میان طوایف خود بازگشتند و برای اعاده اقتدار از دست رفته و استرداد املاک مصادره شده خود دست به کار شدند (همان: ۲۱۳-۲۱۲).

با سقوط رضاشاه مسأله عشایر که او به هیچ روی نتوانسته بود حل کند دوباره از پرده بیرون افتاد. بسیاری از خوانین تبعید شده به مناطق عشایری خود بازگشتند و پاره‌ای از عناصر ایلی که در روستاها اسکان داده شده بودند، محل را ترک گفتند و بار دیگر زندگی نیمه بیابانگردی را آغاز کردند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۰۲). پس از شهریور ۱۳۲۰ ش در کردستان، خوزستان و ... عشایر می- خواستند زمین‌ها و امتیازاتی که در دوره رضاشاه از آنان غضب شده بود بازگردانده شود و این زمینه یکی از نخستین درخواست‌های سفارت انگلیس از دولت سهیلی صدور و پخش اعلامیه درباره اصلاحات به‌ویژه در مناطق عشایری و به نفع آنان بود (رحمانیان، ۱۳۹۲: ۳۶۵). تبعید شدگان تا سال ۱۳۲۰ ش و رفتن رضاشاه از کشور در تبعیدگاه بودند و پس از جریان شهریور ۱۳۲۰ ش آزاد شدند و عده زیادی از آنان به زادگاه خویش خرم‌آباد لرستان مراجعت نمودند و عده ای هم همان طور در محل تبعید باقی ماندند و به کسب و کارشان در همان جا ادامه دادند (عیدی، ۱۳۸۷: ۴۱۶-۴۱۵). بعد از شروع جنگ جهانی دوم که کشورهای متفقین به بی‌طرف بودن ایران توجه نکردند. در نتیجه تغییرات و تحولاتی که پیش آمد، در بین عشایر و به ویژه لرستانی‌های تبعیدی اصطلاح «شاه‌مرد» شایعه گردید و به فکر بازگشت به لرستان افتادند خیال‌بافی و وسوسه‌های قدیم لرستان به سر عشایری که از این خطه تبعید شده بودند زد و در نتیجه تبعیدی- ها به به طویله‌ها و اصطبل‌های دولتی ریختند و تمام اسب‌ها و قاطرها را به غارت بردند و هر خانوار تبعیدی دارای اسب و قاطر زیادی شد و وقتی دیدند که کسی نسبت به این کارشان آنها را

بازخواست نکرد! این شد که به فکر بازگشت به لرستان افتادند(روایت از حاج داراب‌خان موسی‌زاده سپهوند). چنانچه به هنگام بازگشت بسیاری از تبعیدی‌های ایل بیرانوند به‌ویژه تیره بور بیرانوند از ساوه با وجودی که بی‌نظمی و ناامنی به علت شجاعت و جنگاوری که افراد ایل داشتند، هیچکس از افراد یا طوایف مسیر راه تا بروجرد که ۱۲ منزل بود را جرأت این نبود که متعرض از بیرانوندها شود(روایت از عباس زینی‌وند). حتی افرادی که در لرستان بودند، بسیاری از آنان در زمان سقوط رضاشاه به طور دست جمعی به مناطق شمالی لرستان هجوم بردند که با مقابله قوای نظامی مواجه شدند. و بعد از یک روز درگیری به لرستان برگشتند(روایت از حاج نادعلی نعمتی).

پس از سقوط رضاشاه بسیاری از عشایر لرستان قصد داشتند اما خوشبختانه با تعیین نایب‌الایاله‌های کردانی که رزم‌آرا منصوب کرده بود، آنها به عشایر فرصت طلب چنین اجازه‌ای را ندادند که به حال و هوای قبل از تسلط رضاخان بر لرستان برگردند. از جمله آنها حاج‌عزیزالله‌خان سپهوند (و. ۱۳۴۹ ش) نایب‌الایاله منطقه ده‌پیر بود. عزیزالله‌خان سپهوند به همراه رحیم‌خان^۱ در آرام سازی و امنیت منطقه و جلوگیری از آشوب نقشی به سزا داشت. (روایت از حاج‌غلامرضا محمدی سپهوند) دیگر نایب

الحکومه کردان ایل بیرانوند حاج‌سلطان‌محمدخان مرادی (و. ۱۳۸۳ ش) در منطقه ریمله بود با اینکه که بخشی از عشایر لرستان تحت نفوذ او حضور داشتند؛ ولی ناامنی و ناآرامی از آنها سر نمی‌داد(روایت از سیاوش محمدی سپهوند؛ رحمتی، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

محمدرضاشاه در برخورد با ایلات به بی‌رحمی‌ها و قساوت‌هایی که پدرش مرتکب می‌شد توسل نمی‌جست(کاتم، ۱۳۸۵: ۶۷). بازگشت تبعیدیان از سویی امنیت منطقه را به خطر انداخت و از دیگر سو اختلافات ارضی را شدت بخشید زیرا آنانکه از تبعید بازگشتند، کم‌ترین خواسته‌ای که داشتند بازگیری املاک‌شان بود که در روزگار پهلوی اول به نام دیگران ثبت شده بود. مهم‌ترین کانون این درگیری‌ها در سیلاخور و نیز قلمروی گروه ایل بالاگریوه بود که در نتیجه‌ی آن بیرانوندها توانستند مالکیت خود بر بخش چشم‌گیری از املاک سیلاخور را رسمیت بخشند و آرزوی دیرین خویش را بر آورده سازند(دالوند، ۱۳۸۵: ۳۵۲/۲).

از جمله در لرستان در سال ۱۳۲۱ ش که بی‌نظمی و سرقت شیوع پیدا کرده بود چنین اقتضا می‌کرد که دولت برای بخش‌های عشایرنشین مملکت از وجود خوانین و متنفذین محلی که خودشان صاحب تفنگچی و قدرت بودند استفاده کند از جمله مرتضی اعظمی، از حکام زمان جنگ جهانی دوم در منطقه بیرانوند بود. در سال ۱۳۲۷ ش تا اندازه‌ای امنیت و انتظامات در لرستان حکمفرما بود خوشبختانه مأمورین ژاندارمری و بخشداری بر امور مسلط بودند(والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۳۰۳).

۱. پسر تقی‌خان، تقی‌خان از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ ش. رییس ایل بیرانوند بود. (طبق اسناد بجا مانده از تقی‌خان سپهوند)

و ۳۱۳). اما مهم‌ترین مسئله‌ای که در اواخر دهه ۱۳۲۰ ش. بسیار مهم و پر سرو صدا بود و تمام دنیا را متوجه خود کرده بود مسئله نفت و امتیاز آن بود که در دوره مظفرالدین شاه به یک دولت استعمارگر یعنی انگلستان واگذار شده بود و شرکت نفت ایران و انگلیس شکل گرفته بود که سرانجام در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ش. ملی شد و مجلس نیز آن را تصویب کرد. بعد از پیروزی نیروهای ملی و مذهبی خوانین بیرانوند به پیروی از عزیزالله‌خان سپهوند تلگرافی مبنی بر تبریک این پیروزی و اعلام آمادگی برای هرگونه خدمت‌گذاری به پایتخت فرستادند. متأسفانه متن این تلگراف در دست نیست که از کم و کیف آن اطلاع حاصل شود. اما در جوابی که به صورت دو تلگراف از طرف رهبران جبهه ملی و مذهبی یعنی هم از طرف مصدق و هم از طرف کاشانی برای عزیزالله‌خان صادر شده است می‌توان به حمایت جدی خوانین بیرانوند از دولت ملی و مذهبی اطمینان حاصل کرد (طبق اسناد خاندان سپهوند).

از میان خوانین منطقه بروجرد می‌توان از مرتضی‌خان اعظمی، از بزرگان ایل بیرانوند نام برد که بر خلاف خصلت‌های طبقاتی سایر خوانین و ملاکان، از افکار و بینشی مترقیانه برخوردار بود و به نهضت ملی صمیمانه عشق می‌ورزید. (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۱۱) مرتضی‌خان اعظمی از سرکردگان ایل بیرانوند در دوران زمامداری دکتر محمد مصدق به جبهه ملی پیوست و با دکتر کریم سنجابی (از سران جبهه ملی) مراوده و شناخت پیدا کرد (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۳). از دیگر افراد بیرانوند که در تحركات سیاسی لرستان در آن عهد نقش داشت و عضو حزب توده بود می‌توان به اسفندیار مرادی اشاره کرد که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به دلیل اینکه سابقه عضویت در حزب پان ایرانیست را داشت به او مشکوک نشدند (قاسمی، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۶). با موفقیت کودتا، تعداد زیادی از مبارزان و پیشروان نهضت در بروجرد دستگیر و بسیاری از کادرها و فعالان حزب توده نیز زندانی شدند (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). وی تا سال ۱۳۳۴ ش. که تمام فعالیت‌های حزب توده متوقف شد عضو این حزب بوده و فعالیت داشت (قاسمی، ۱۳۷۹: ۵۷).

اوضاع ایل بیرانوند از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا انقلاب ۱۳۵۷ ش.

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۰ ش. که در اوایل دهه دوم سلطنت محمدرضا شاه پهلوی رخ داد، در سلسله مراتب حوادث و اتفاقاتی بود که همه آنها حول مسئله نفت می‌چرخید. حمایت همه جانبه از قیام ۳۰ تیرماه چنان بود که حتی در لرستان بعضی خوانین آگاه و روشنفکر نیز از قیام ۳۰ تیرماه حمایت می‌کردند؛ چنانچه در غرب کشور، در لرستان خوانین بزرگی از ایل بیرانوند مانند مرتضی‌خان اعظمی بیرانوند و عزیزالله‌خان سپهوند از دکتر مصدق و آیت‌ا... کاشانی و این قیام حمایت کردند (شاهین و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳). طبق اسناد به‌جا مانده از عزیزالله‌خان سپهوند وی به‌عنوان حمایت از نهضت ملی_مذهبی برای دکتر مصدق و آیت‌ا... کاشانی دو تلگراف ارسال کرد. با اینکه

متن تلگراف‌های ارسالی توسط عزیزالله‌خان در دست نیست، اما جواب تلگراف‌ها هم از طرف دکتر مصدق و هم از طرف آیت‌ا... کاشانی در دست می‌باشد (طبق اسناد خاندانی خوانین سپهوند).

پس از فرار شاه (۱۳۳۲ ش) و بازگشت او به ایران کابینه زاهدی تشکیل یافت. دولت زاهدی دو هدف را دنبال می‌کرد: اول سرکوبی مخالفین شاه دوم دستگیری آزاد اندیشان و ایجاد جو خفقان برای پایداری رژیم (مهدی‌نیا، ۱۳۸۰: ۸) با اینکه خوانین بیرانوند از دولت ملی_مذهبی اعلام حمایت کرده بودند با شکست این دولت و روی کار آمدن زاهدی به دلیل قدرت و نفوذ این ایل به سرکردگی همان حامیان دولت ملی مذهبی، دولت زاهدی نتوانست متعرض آنها شود.

البته در خرم‌آباد و در بین خوانین بیرانوند مرتضی‌خان اعظمی پسر علیمردان‌خان بیرانوند از طرفداران نهضت ملی به سرکردگی دکتر مصدق بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ش. توسط نظامیان دستگیر شد و حدود یک هفته بازداشت شد که به علت ترس حکومت از شورش عشایر طرفدار او آزاد شد (کمالوند، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۲). مرتضی‌خان اعظمی، کریم‌خان حیاتی‌نژاد (تاری)، محمد گل‌افلاک از مصدق حمایت کردند که پس از کودتا دستگیر شدند (روایت از صید محمد سعیدی مطلق). در واقع «بعد از وقایع ناگوار ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ ش. ظرف چند ساعت اوضاع دگرگون شد و بگیر بگیر راه افتاد. ارتشی‌ها با سر نیزه در خیابان‌ها پاس می‌دادند و جوانان هدف اصلی آنها بود. مصدقی‌ها و توده‌ای‌ها را در یک جا محبوس می‌کردند. خیلی از جوانان سال‌ها متواری و بی‌خبر از خانواده زندگی می‌کردند. اوضاع و احوال آن روزها سامانی نداشت و بازار تهمت، افترا، غرض‌ورزی و انتقام‌جویی رواج داشت. اغراض شخصی موجب زحمت شده بود. به منازل مردم هجوم می‌بردند و به بهانه طرفداری از شاه و دستگیری اعضای حزب توده یعنی کمونیست‌ها که علامت شناسایی آنها اغلب پیراهن سفید بود، هر کس که سفید می‌پوشید، موجب شکنجه و کتک و حبس قرار می‌گرفت. عشایر نیز از فرصت استفاده کردند و به مغازه‌های روزنامه‌فروشان و کسانی که متهم به توده‌ای بودند، هجوم بردند. در بعضی از نقاط شهر حتی به منازل‌شان ریختند و اموال-شان را غارت نمودند. آنها نیز ناچار متواری و در گوشه و کنار مخفی شدند». (سراجی، ۱۳۸۸: ۲۱۹) در رابطه با حزب توده و اعضای آن باید گفت از افراد بیرانوند که عضویت این حزب را داشت می‌توان به اسفندیار مرادی اشاره کرد که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به دلیل اینکه سابقه عضویت در حزب پان‌ایرانیست را داشت به او مشکوک نشدند. وی تا سال ۱۳۳۴ ش. که تمام فعالیت‌های حزب توده متوقف شد عضو این حزب بوده و فعالیت داشت (قاسمی، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۶).

بعد از کودتا سران ایل بیرانوند علیه حکومت هیچ‌گونه تحرکی نداشتند، چرا که مطیع حکومت مرکزی شده بودند. البته ناگفته نماند که حاکم لرستان از طرف محمدرضاشاه پهلوی در بروجد به آنها املاکی را بخشیده بود که عبارت بودند از: روستای کیوره؛ نصرت‌الله‌خان، روستان چگنی‌کش؛ مرتضی‌خان، روستای دلی‌آباد؛ شریف‌خان، پاپولک؛ پرویزخان، روستای فلکی؛ احمدخان شجاعی ...

و با این اقدام توانستند که این خانزادگان را آرام کرده و باعث شوند که آنها طغیان نکنند (روایت از صید محمد سعیدی مطلق).

از جمله اقدامات دیگری که در جهت رفاه ایل بیرانوند برای آنها انجام شد که به زندگی کوچ‌نشینی عادت کنند این بود که در سال ۱۳۳۴. ش سد چقلوندی در لرستان برای تأمین آب و توسعه کشاورزی ساخته شد که در حوضه خود مؤثر بود (شمیم، ۱۳۴۶: ۱۱۷). در سال‌های بعد نیز یک سد دیگر برای ساکنان چقلونده ساخته شد. اما زراعت چقلوندی همچنان با اسلوب قدیمی صورت می‌گرفت و فقط اندازه نان سالیانه خود کشت می‌کردند و با اینکه محصولاتی مانند گندم و جو و عدس و لوبیا و ... می‌کاشتند باز دامپروری در آن رونق بیشتری دارد. درباره این منطقه باید گفت چقلوندی از سردترین بخش‌های لرستان است و نزدیک به ۱۱۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. از طرف مشرق به سیلاخور و کوه شاه‌نشین و گردنه نعل شکن تا تنگ دینار آباد و کوه باغ بیره تا تنگ دره جی و کوه گری تا حاجی آباد و از طرف شمال به کوه گری کوچک و گل زردلیه و بلومان و پیریایی (پیرحیاتی) و از سوی مغرب به ریمله و بلومان و از سمت مغرب به ریمله از جلو به زردلیه و بلومان و جلگه هرو محدود است (ساک، ۱۳۴۳: ۱۴۵ و ۱۵۰). در سال ۱۳۳۸. ش بین طوایف بدره و زنگنه پشتکوه با زیدعلی‌ها (ایل بیرانوند) به خاطر ملک کوه‌نشین و کله‌باد در کبیرکوه به شدت درگیری به وجود آمد که به شکست و غارت اموال بدره و زنگنه منجر شد و بعد از آن بسیاری از افراد طایفه زنگنه به تهران کوچ کردند. (رشیدی، ۱۳۹۲: ۲۰۱) در این دوره کوچ عشایر کاملاً تحت نظر قوای نظامی حاضر در منطقه بود به طوری که با ارتباط با کدخدایان هر تیره آنها را مسئول امور تیره خود کرده تا انتظارات دولت را بر آورده کنند. برای نمونه می‌توان به نامه ای از طرف سرهنگ پهلوان اشاره کرد که خطاب به: کدخدا حاج علی چقلوندی، کدخدا رحمت‌اله چرمارن، کدخدا ریش سفید صفر و کدخدا مله کاظمی دستور می‌دهد که صورت تیره‌ها و خانوارهای طایفه خخود را برای او فرستاده و دستورهای لازمه در مورد دامداری و کشاورزی به آنان می‌دهد (بر طبق اسناد ریش سفیر صفر بیرانوند). در عهد پهلوی دوم به‌طور کلی اکثر ایل بیرانوند از نظر مذهبی پیرو آیت‌الله حسین بروجردی بودند. با توجه به زندگی ایشان مبنی بر اینکه که زیاد در سیاست دخالت نمی‌کردند بیرانوندها نیز تحرکی بر ضد نظام نداشتند که ایدئولوژی مذهبی داشته باشد. چنانچه حاج غلامرضا توسط نامه‌ای که پدرش، حاج عزیزالله‌خان سپهوند که از بزرگان و سرکردگان ایل بیرانوند و در سراسر لرستان مشهور بوده، به آیت‌الله بروجردی نوشت در سال ۱۳۱۹. ش برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم فرستاده شده بود (شاهین و دیگران، ۱۳۹۴: ۷). در سال ۱۳۴۱. ش ایل بیرانوند را حدود ۱۲ هزار خانوار و از بزرگترین طوایف لرستان بودند. ییلاق آنها هرو معروف به هروی بیرانوند و قشلاقشان پشتکوه بود (مهران، ۱۳۴۱: ۳۹۸).

اصلاحات ارضی که از مهم‌ترین و پر سر و صداترین رویدادها و برنامه‌های دولتی در تاریخ معاصر کشور می‌باشد، سیاستی محافظه‌کارانه بود که جدای از ارزیابی در باب ماهیت آن، تلاشی برای کاهش مراکز قدرت و بزرگ مالکان به شمار می‌رفت و در چندین مرحله به اجرا در آمد. روند تمرکز زدایی در واقع بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. ش آغاز شده بود (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۷-۳۴۶). اجرای این سیاست که در بالا ذکر آن گذشت، نقش بسیار زیادی در تضعیف کوچ‌نشینان در ایران داشت؛ گر چه کوچ‌نشینان در مقایسه با دیگر اقشار چون روستاییان و بزرگ مالکان بورژوا (شهرنشین) کمتر آسیب دیدند. قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی‌ماه ۱۳۴۰. ش در نه فصل مشتمل بر ۳۸ ماده و ۲۶ تبصره به تصویب هیئت دولت وقت رسید و به تدریج به مرحله اجرا درآمد. اجرای قانون مزبور و ملحقات آن تغییراتی در نظام زمین داری، مبنای و اندازه مالکیت ارضی مزروعی پدید آورد و بنای مالکیت اربابی و بزرگ مالکی را تا حد زیاد فرو ریخت و اشکال جدیدی از نظام بهره برداری از منابع و عوامل تولید کشاورزی را در مناطق ایران بنا نهاد (سیمای مالکیت ارضی مزروعی ایران، ۱۳۷۱: ۴۷/۲). با تمام اقداماتی که دولت‌های قبل از کودتا، برای رخنه و نفوذ به میان عشایر انجام داده بودند، قبل از اصلاحات ارضی حکومت بر نواحی روستایی و عشایرنشین تسلط چندانی نداشت و قدرت در آنجا در انحصار بزرگ مالکان، از جمله سران ایلات و عشایر بود (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۳۱ و ۹۲). به نظر می‌رسد امنیت و آرامش در لرستان به دلیل اصلاحات حکومتی بود که از زمان سلطنت رضاشاه شروع شده و همچنان در عصر سلطنت محمدرضاشاه نیز ادامه داشت. با گران شدن نفت و رهبری ایران در اوپک، شاه برای آبادانی ایران از جمله لرستان مبالغی را هزینه کرد. چنانچه ضیایی در سالنامه دانشسرای مقدماتی به این اصلاحات که از دهه ۴۰. ش به بعد انجام شد اشاره دارد (ضیایی، ۱۳۵۰: ۱۷۴-۱۷۱).

در دهه ۴۰. ش از مشهورترین رؤسا فعلی بیرانوند «مرتضی‌خان اعظمی، نصرت‌الله‌خان اعظمی و برادرانش و پرویزخان در تیره زینبی و از تیره عزیزخانی؛ احمدخان شجاعی و از تیره علیمحمدخانی؛ حاج عزیزالله سپهوند و از تیره مرادی حاج سلطان محمدخان و از تیره حیدرخانی؛ شاهدوست شهرت دارند و همه آنها مردانی نیکوکار و دولتخواه و شاهدوست و برای سعادت ایران عزیز، جان نثار و فداکارند و بر روزگار گذشته که بر حسب مقتضیات زمان بوده و به ضرر و خسارت لرستان و ایران عزیز تمام شده متأسف می‌باشند» (والی‌زاده معجزی، ۱۳۴۷: ۳۳۶-۳۳۵). نصرت‌الله‌خان اعظمی از خوانین صاحب نفوذ لرستان بود که هنگام انتخابات رییس انجمن حوزه چغلوندی بود (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

عزیزالله‌خان سپهوند که بعد از تقی‌خان سپهوند حدود ۴۳ سال ریاست طایفه سپهوند و بسیاری از تیره‌ها و طوایف بیرانوند و سایر تیره‌ها و خاندان‌هایی که در منطقه تحت نفوذ او در قسمت وسیعی از شمال و شمال غربی خرم‌آباد را بر عهده داشت، در سال ۱۳۴۹. ش درگذشت. بعد از او محمدخان (و. ۱۳۶۴. ش)، پسر بزرگش جانشین او شد. وی به مانند پدرش عملکرد خوبی در قبایل

اداره امور داشت. وی به عضویت انجمن شهر خرم‌آباد درآمد و به عنوان نماینده بخش حومه انتخاب شد. (طبق اسناد خاندان سپهوند) در تقسیمات محلی بخش حومه را شامل سه دهستان به شرح زیر می‌دانند:

۱. ده‌پیر که شامل دهکده های رک‌رک، کمالوند، چنگایی، اسکین و نمکلان است و طوایف سپهوند، رک‌رک و چنگایی در ده‌پیر و سادات طاهروند و تیره های خالدار و گله‌دار در تجربه به سر می‌برند، ساکن هستند. ۲. ریمله که مهم‌ترین ده‌های آن ریمله است. ۳. رباط که شامل سراب تلخ، بادیه، رباط بالا و پایین و زرین‌چغا می‌باشد. مردم بخش حومه اغلب به زراعت اشتغال داشته و در دوران آشفستگی‌های لرستان نیز آرام و مطیع دولت بوده اند(ساک، ۱۳۴۳: ۱۱۲-۱۱۱).

به‌طور کلی در عصر پهلوی دوم به جز مخالفت دکتر هوشنگ پسر بزرگ مرتضی‌خان اعظمی با دستگاه حاکم که از دوره دبیرستان مخالفت خود را آغاز کرده بود و سرانجام در سال ۱۳۵۵ ش. در درگیری با ساواک کشته شد، مبارزاتی از ایل بیرانوند سر نزده و آنان با پذیرش این نکته که دوره مخالفت با دولت مرکزی و رفتار خودسرانه به سر آمده است؛ برخلاف دوران گذشته به برقراری ارتباط

با حکومت مرکزی با هدف ایجاد امنیت و توجه به منافع ملی ادامه دادند(سپهوند و یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۳۸؛ کمالوند، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۴؛ بیرانوند، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۳؛ بیرانوند، ۱۳۹۵: ۶۲؛ روایت از صید احمد سپهوند^۱).

در این خصوص باید گفت که همکاری اشخاص به هر طریق با هوشنگ اعظمی باعث دستگیری آنها توسط ساواک می‌شد. چنانچه در ۳۰ مرداد ۱۳۵۳ محمدحسین والی زاده معجزی که خودروی پیکان وی در اختیار هوشنگ اعظمی قرار گرفته بود تحت بازجویی قرار گرفته وی بعدها به تهران منتقل و ابتدا در زندان قصر و سپس اوین سه سال زندانی شد(والی‌زاده معجزی، ۱۳۹۲: ۲۴).

اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایل بیرانوند در عصر پهلوی دوم

در طول حکومت قاجار نه‌تنها تلاشی برای فرهنگ و آموزش در شهر خرم‌آباد صورت نگرفت بلکه اندک موارث آموزشی این شهر نیز به علت بی‌توجهی حاکمان وقت از بین رفت. با کودتای ۱۲۹۹ ش. و پس‌از آن ورود نیروهای دولتی به شهر خرم‌آباد، مسئله‌ی آموزش به سبک نوین و فرهنگ موردتوجه قرار گرفت. با تمام اما و اگرهایی که در مورد اصلاحات آموزشی و فرهنگی پهلوی اول در ایران و به‌ویژه در لرستان وجود دارد، بدون شک و تردید، پایه‌گذاری آموزش و پرورش نوین و

۱. روایت از صید احمد سپهوند، وی پسر صید عزیز از خاندان علی محمدی (سپهوند) و ساکن شهرستان خرم‌آباد می‌باشد.

توسعه‌ی آن در شهر خرم‌آباد و سایر مناطق لرستان مرهون اصلاحات پهلوی اول بوده که تا سال ۱۳۲۰ ش به رشد قابل‌توجهی رسید (دالوند، ۱۳۹۵: ۷۳).

اما اوضاع خراب‌تر از آن بود که با این نامه‌ها مرتفع گردد. در چنین اوضاع بحرانی، مسئولین مرکز نشین و نمایندگان مجلس که انجام هر کاری منوط به تصویب آنان بود، کاری از دستشان بر نمی‌آمد و نظاره‌گر اوضاع پیچیده‌ای بودند که ناخواسته بر کشور تحمیل شده بود. در چنین اوضاعی حل مشکلات فرهنگی از کمترین درجه‌ی اهمیت برخوردار بود. در سال ۱۳۲۳ ش به علت کمبود بودجه و مسائل مالی دولت، وزارت فرهنگ به‌صورت نیمه تعطیل درآمد. این مشکل مدارس شهر

خرم‌آباد را به تعطیلی کشاند و باعث شد تا بسیاری از معلمان و دانش‌آموزان شکایات فراوانی را از کمبودهای موجود در اداره‌ی فرهنگ به مجلس شورای ملی بفرستند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۷۸-۲۹۷). از استقرار ارتش در لرستان، به تدریج ادارات دولتی تأسیس شدند و به فرمان رضاشاه تعلیم تربیت اطفال و تأسیس دبستان هم مورد نظر و عمل قرار گرفت (ضیایی، ۱۳۴۳: ۱۱ و ۱۴).

اولین مدرسه در سال ۱۳۰۳ ش در خرم‌آباد افتتاح و اطفال را به وسیله مأموران نظامی به این مدارس منتقل کردند اما این مدارس با استقبال مردم مواجه نمی‌شد زیرا آنان فکرمی‌کردند که بچه‌هایشان را به عنوان گروگان می‌برند (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۴) به نظر می‌رسد با سواد دار شدن افراد سرشناس و تعلیم آن‌ها در محیط‌های غیرعشایری باعث می‌شد که در بلند مدت این افراد خوی عشایری خود را کنار گذاشته و به عنوان یک مبلغ سیاست مدرن سازی برای دولت عمل کرده و به مرور زمان خطر آنها رفع شود و مانند پدرانشان دیگر نتوانند با دولت مرکزی مخالفت کنند و شاید بتوان این اقدام دولت را دارای نتایج مثبت تلقی کرد. از نام آورترین شاگردانی که وارد این مدارس شدند و بعدها مصدر مشاغل سیاسی و مهمی در کشور شدند می‌توان به هوشنگ خان اعظمی بیرانوند و فتح‌الله و محمد پورسرتیپ از خوانین سگوند اشاره کرد. (همان: ۳۲۰) در واقع «در آذر ماه ۱۳۰۲ ش قوای دولتی به ریاست سپهبد امیراحمدی وارد خرم‌آباد گردید و به دنبال آن برخی ادارات تأسیس گردیدند و در این موقع برنامه به وجود آمدن مدرسه و آموزش نیز مورد توجه شدید قرار گرفت و لذا کمیسیون مرکب از محترمین شهر تشکیل شد و وجوهی جمع-آوری گردید و مقدمات تأسیس مدرسه جدیدی در خرم‌آباد به وجود آمد. سرانجام به وسیله مرحوم اعتضاد رازانی و عده ای از محترمین شهر، دبستانی بنام "مدرسه سپه" در محله درب دلاکان و کوی حکیم آباد تأسیس گردید. نکته قابل توجه این که در آن موقع افرادی که می‌توانستند به روش جدید تدریس نمایند در خرم‌آباد نبود لذا به دستور مرحوم اعتضاد رازانی دو نفر از بروجرد به نام‌های سید احمد خاندانی و سید جلال فاطمی به خرم‌آباد برای تدریس اعزام گردیدند. این مدرسه تا مدتی در محله حکیم‌آباد بود و بعداً به منزل مرحوم حاج شیخ عبدالرحمان لرستانی با اجازه خودشان انتقال یافت. این مدرسه بعداً بنام مدرسه ۱۵ بهمن نامیده شد و بسیاری از افراد با

سواد شهر خرم آباد از آن فارغ‌التحصیل شدند. در بدو امر مردم از تأسیس مدارس جدید استقبال قابل توجهی نمی‌کردند و حاضر نبودند بچه‌های خود را به مدرسه جدیدالتأسیس بفرستند شاید بیشتر به خاطر این بود که از عاقبت کار این مدارس آگاهی کافی نداشتند و نمی‌دانستند که پایان کار بچه‌های آنها در این مدارس و پس از فراغت از تحصیل به کجا منتهی می‌شود و شاید بیشتر از سربازی و نظام وظیفه ترس داشتند و گمان می‌کردند که بچه‌ها بعد از فارغ شدن از تحصیل به سربازی و نظام وظیفه اعزام خواهند شد (عیدی، ۱۳۸۷: ۳۸۴-۳۸۲).

در واقع دارالتربیه عشایر در حدود هفت سال از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ ش. (پایان فرماندهی رزم‌آرا در لرستان) دایر و فعال بود و روی اصولی و نظمی خاص کار می‌کرد و تعداد زیادی از بچه‌های لرستان در این مدرسه تحصیل کردند و فارغ‌التحصیل شدند و عده ای از آنان پس از فراغت از تحصیل از دارالتربیه خرم آباد به تهران رفتند و وارد دانشگاه شدند و به درجات علمی بالاتری نائل و در سمت‌های دولتی اشتغال یافتند. از جمله می‌توان به این افراد اشاره کرد: «محمدخان، محمودخان، فرج‌الله‌خان، خانجان‌خان و صحبت‌الله‌خان پورسرتیپ، محمدتقی بهاروند، علی و رحیم‌خان دریکوند، ستارخان شجاع، محمدرضا ماسوری، محمد پارسا، اسفندیار منظمی، نظرعلی جهانگیری، عبدالعلی شاه‌دوست و اسدالله جودکی» (همان: ۳۹۷-۳۹۶).

سال‌های پرآشوب و قحطی‌زده روزگار جنگ جهانی دوم، مجال برای فعالیت‌های فرهنگی نگذاشت و نظام رسمی آموزش نیز همچون دیگر بخش‌ها دچار پریشانی شد. با این حال از ۱۳۲۶ ش. به بعد نهضت فرهنگی ارزشمندی در میان مردم و اشراف لرستان شکل گرفت. گسترش فرهنگ و ایجاد دبستان‌های روستایی که بر اثر ناتوانی دولت متوقف مانده بود، از سوی مردم پیگیری شد. در آذر ۱۳۲۶ ش، کدخدا حاج علی چغلوندی یک مدرسه سه کلاسه در چغلوندی (بیرانشهر کنونی) تأسیس نمود. این مدارس بعدها به نام «ملتی» شهرت یافتند. (دالوند، ۱۳۸۵: ۲۴۲)

ایل بیرانوند در دهه ۴۰ ش. از نظر فرهنگی هنوز در حالت عقب ماندگی بودند و با آنکه تعداد آنها بسیار است، فقط دو دبستان دولتی دارند تعداد افراد با سواد از یک درصد تجاوز نمی‌کرد. عادت به بیلاق و قشلاق دارند و همین امر باعث زد و خوردهایی بین تیره‌های مختلف آن و طوایف دیگر می‌گردد (ساک، ۱۳۴۳: ۱۵۰). از مهم‌ترین سران ایل بیرانوند؛ عزیزالله‌خان سپهوند و داراب‌خان مرادی^۱ با الگو گرفتن از این طرح برای مناطق تحت نفوذ خود یعنی ده‌پیر و ریمله، ملاها و آموزگاران را برای تعلیم و تربیت فرزندان اهالی دعوت می‌کردند به طوری که با ادامه این روند در سال ۱۳۱۹ ش. در روستای اسکین به همت عزیزالله‌خان، ساخته شد که دارای شاگردان بسیاری بود. از جمله معروف‌ترین شاگردان غلامرضا محمدی سپهوند، پسر عزیزالله‌خان بود که تا اخذ درجه

۱. پسر بزرگ مرحوم سلطان محمد مرادی، وی از خوانین تحصیل کرده و بسیار آگاه منطقه ریمله در شمال خرم‌آباد بود که در سال ۱۳۸۳ درگذشت. (گزارش از محمد مرادی رجا).

اجتهاد، پیش رفت و همچنین مرحوم صیدجعفر سپهوند که از نسب‌شناسان معروف ایل بیرانوند بود (روایت از حاج غلامرضا محمدی سپهوند). حاج صیدجعفر^۱ سپهوند پسر دولتعلی یکی از بزرگترین نسب‌شناسان و مورخان تاریخ محلی ایل بیرانوند بود (شاهین و دیگران، ۱۳۹۴: ۵؛ روایت از حبیب‌الله محمدی سپهوند).

در سال دوم و سوم در دبستان مسعود سعد در روستای اسکین حدود ۴۷ نفر از تمام منطقه ده-پیر که چند تن از آنها دختر بودند، در این مدرسه محصل بودند (روایت از حاج غلامرضا محمدی سپهوند). از دیگر شاگردان دبستان اسکین در سال ۱۳۲۱. ش می‌توان به اسفندیار مرادی اشاره کرد که دو سال در آنجا تحصیل کرده و کلاس چهارم را نیز در این دبستان گرفته و در سال ۱۳۲۵. ش به خرم‌آباد رفته و در دبستان شاهپور خرم‌آباد کلاس پنجم و ششم را خوانده است و سرانجام در سال ۱۳۳۰. ش به استخدام وزارت فرهنگ در آمده و معلم شده است (قاسمی، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۲). در سال‌های بعد از جمله افرادی از ایل بیرانوند که دارای تحصیلات عالی در آن موقع بودند، می‌توان حاج غلامرضا محمدی سپهوند را نام برد. وی طبق روش تدریسی حوزه ابتدا ادبیات را نزد اساتید مشهور آن زمان چون حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی و شیخ حسین جهرمی شیرازی و سپس اصول و فقه دوره متوسط را نزد اساتیدی چون آقا موسی صدر (امام موسی صدر) که هنوز در قم بودند و آیت‌الله نوری همدانی و آیت‌الله ستوده اراکی فرا گرفتند و چون حوزه کمالیه خرم‌آباد شروع به کار کرد به خرم‌آباد آمدند و مدت چند سال در محضر آیت‌الله کمالوند سطوح عالی و خارج را فراگرفتند. ایشان در این مدت در حوزه هم تدریس می‌کردند و هم درس می‌خواندند تا اینکه در سال ۱۳۳۸. ش به عنوان معلم کار فرهنگی خود را آغاز کردند و به مدت ۳۵ سال در دبیرستان‌های خرم‌آباد و دانشسرا و تربیت معلم مشغول تدریس شدند. وی پس از افتتاح دانشگاه آزاد (واحد خرم‌آباد) به عنوان استاد فقه و اصول، فلسفه و منطق، کلام، تفسیر و ادبیات عرب مشغول تدریس شدند. حاج غلامرضا برای کمک بیشتر و بالا بردن سطح فرهنگ، برای اولین بار اقدام به تأسیس آموزشگاه‌هایی به نام سپه کردند که مورد استقبال دانش‌آموزان و دانشجویان پسر و دختر قرار گرفت (شاهین و دیگران، ۱۳۹۴: ۸-۷).

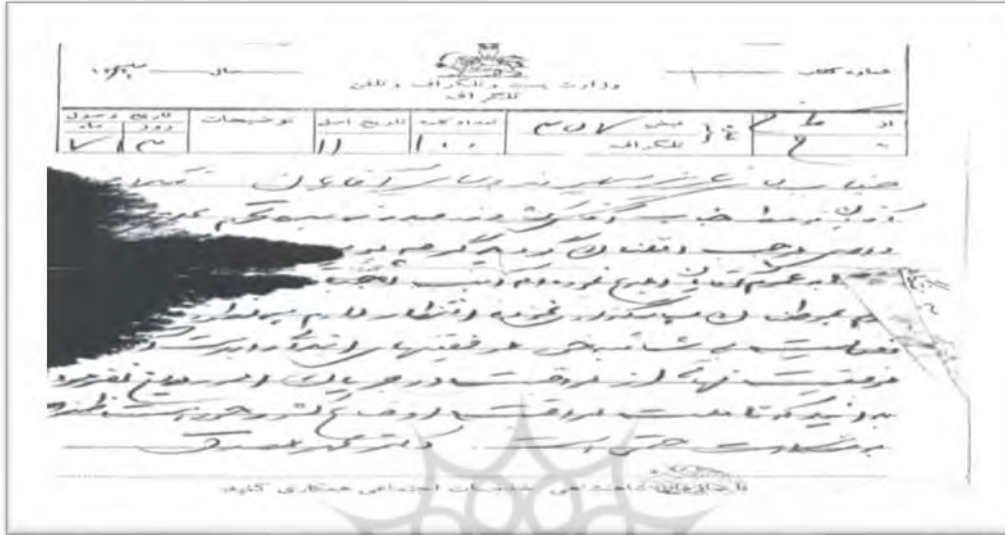
در مهرماه سال ۱۳۳۵. ش به فرمان محمدرضا شاه مبارزه با بی‌سوادی با فعالیت بیشتری در سراسر کشور آغاز گردید و کلیه معلمین در این جهاد مقدس با علاقه‌مندی کامل در کلاس‌های اکبر، عهده‌دار تحصیل شدند (حجازی، ۱۳۳۸: ۴۴۱). در سال ۱۳۴۱. ش اصلاحات محمدرضا پهلوی موسوم به انقلاب سفید در کشور پایه‌گذاری شد که یکی از موارد چندگانه آن لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری بود. در واقع این اقدامات دولت

۱. زندگی نامه این مرحوم توسط استاد حبیب‌الله و استاد حاج غلامرضا و آقای محمد میرزا محمدی سپهوند روایت شده است.

برای ترویج سوادآموزی در میان ایلات و عشایر و مهم‌ترین ویژگی آن ایجاد نهاد سپاه‌دانش بود. این اقدامات در ششم بهمن توسط مجلس به تصویب رسید. بعد از تصویب طرح هزاران نفر توسط دولت به مناطق مختلف کشور به منظور ترویج سوادآموزی روانه شدند (رحمانی، ۱۳۴۶: ۲۷-۲۸). این اقدام حرکتی مثبت در جهت با سواد کردن فرزندان عشایر کوچرو بود زیرا در عصر پهلوی اول ایجاد مدارس اکثراً برای مناطق یکجانشین و ایلات اسکان یافته بود و هنوز عشایر کوچرو از سوادآموزی محروم بودند. معلمان زیادی به مناطق عشایری به منظور سوادآموزی گسیل داشته شدند. اکثر این معلمان غیر بومی بودند. به عنوان مثال معلمان شیرازی به این مناطق آورده شدند. که امروزه از آنان نیز به عنوان شیرازیها یاد می‌شود (روایت از خیرعلی نعمتی^۱). از دیگر افراد فرهیخته ایل بیرانوند باید به هوشنگ اعظمی اشاره کرد. با اینکه وی یکی از تحصیل کردگان ایل بیرانوند بود اما مبارزات دامنه‌داری با سلطنت پهلوی داشت و چندین بار دستگیر شده بود و سرانجام کشته شد.



۱. وی یکی از فرهنگیانی می‌باشد که در دهه ۵۰ در مناطق عشایری از معلمان شیرازی سپاه دانش سواد آموخته است.



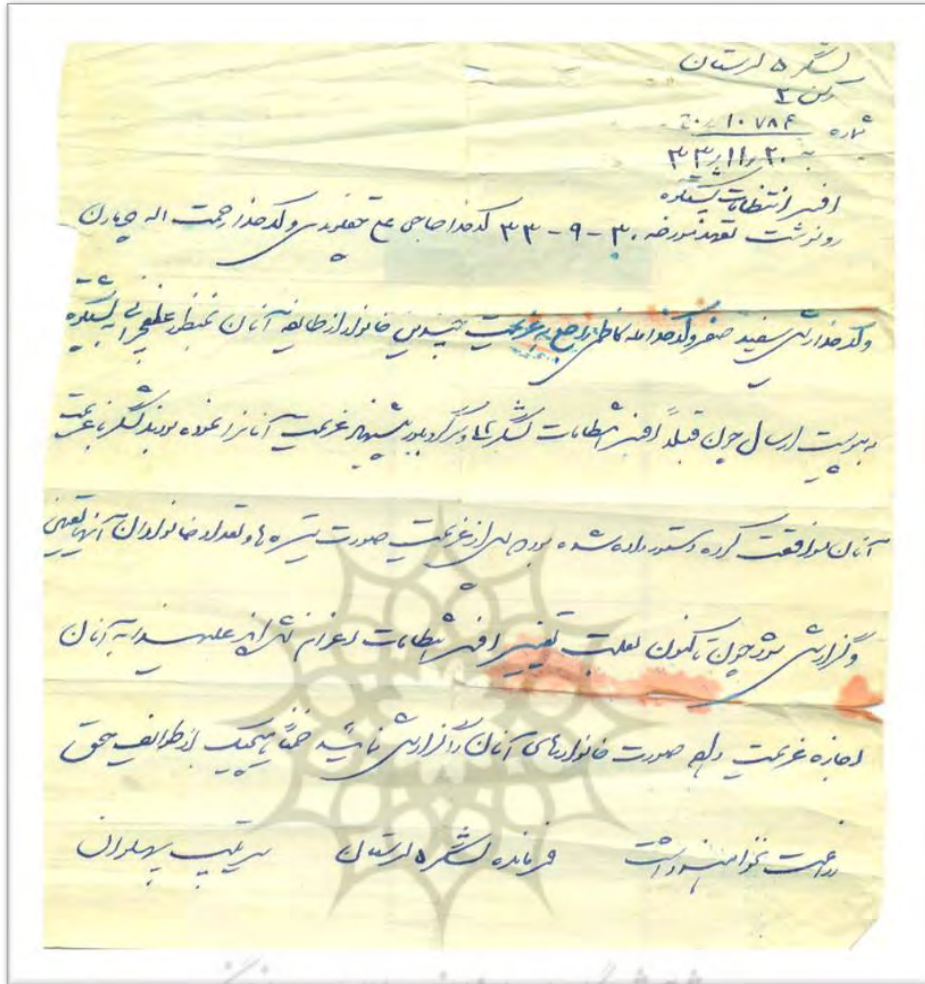
تلگراف دکتر محمد مصدق به عزیزالله خان سپهوند و سایر خوانین بیرانوند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶۴/۱۲
 ۲۵۱
 جناب آقای وزیر محسوب معظم تعاون و امور روستاها
 با کمال احترام خاطر مبارک را بدربارین زیر معطف مبد آرد. بخش حومه خرم آباد ۱۳۰ فریب می یابد
 که ۵۰ کیلومتر به خرم آباد مواصله دارد و فاقد جاده مایشن روی باشد آنگاه این بخش برای رفت و آمد
 به خرم آباد بسیار در مضیقه می باشد و با دشواری زیاد به خرم آباد در فتح و آمد می نماید خصوصاً
 در فصل برف و باران که بطور کلی ارتباط با شهر خرم آباد ندارد چنانچه این بخش از مناطق مطبوع و زیادهای
 غیر طبیعی و سایر احوالات بشری که به خرم آباد پیدا می نماید با مشکلات زیاد روبرو میگردد
 در عصر درختان و مسطنت پیرا افتخار شاه آریا مهر ملت ایران از هر حیث و هر جهت حقوق
 از بر نامه های عملی در سطح شهر و روستا بهر مند گردیده اند آنگاه بخش حومه احتیاج بشری به ۵
 کیلومتر راه روستا از جاده جفتونی به ده پیر و ریمه و رباط دارد که در صورت توجه اولیای امور
 بطور آسانی و با کمترین هزینه امکان احداث راه مذکور را دارد که در حدود ۸۰۰۰۰ هزار ریال
 جهت آنگاه بخش حومه را از مشکلات و درد سر فعلی نجات بخشیده و بتوانند ارتباط خود را
 با شهر خرم آباد برقرار نمایند از مقام معظم رضا شاه پهلوی اول توجه را داریم که امر مستقر فرمائید نسبت به احداث
 راه مذکور اقدام مساعد را مبذول فرمائید با تقدیم احترامات مانده
 نماینده انجمن شهرستان بخش حومه
 مهر پهلوی

نامه‌ای از محمدخان سپهوند به وزیر تعاون و روستاها برای رفع مشکلات بخش حومه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



نامه‌ای برای کدخدا ریش سفید بیرانوند و عده‌ای دیگر از کدخدایان این ایل برای سازماندهی در کوچ خانوارهای کوچ نشین

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

اسناد

- _ اسناد مربوط به خاندان سپهوند از کتابخانه شخصی حاج غلامرضا محمدی سپهوند.
- _ اسناد مربوط به کدخدا ریش سفید صفر بیرانوند از کتابخانه شخصی مراد صفر بیرانوند.
- _ اسناد خرم‌آباد، گردآوری فرید قاسمی، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.

کتاب‌ها:

- _ آبراهامیان، پروانده، ایران بین دو انقلاب ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران، نی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸.
- _ احمدی طباطبایی، علی محمد، تاریخ مختصر سیاسی و اجتماعی بروجرد، تهران، حروفیه، ۱۳۸۴.
- _ امیراحمدی، احمد، خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- _ بیرانوند، ماشالله، تنگه زاهد شیر لریستان، خرم‌آباد، شاپورخواست، ۱۳۸۶.
- _ حجازی، محمد، میهن ما، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۳۸.
- _ خورموجی، محمد جعفر، حقایق الاخبار ناصری، جلد دوم، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران، زوار، ۱۳۴۴.
- _ دالوند، حمیدرضا، انقلاب اسلامی در لریستان، دو جلدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1385.
- _ رحمانی، ابوالقاسم، انقلاب سفید در سیمای میهن، تهران، چاپخانه مصباحی، ۱۳۴۶.
- _ رحمانیان، داریوش، ایران بین دو کودتا؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- _ رحمتی، حشمت‌الله، قوم لر در آینه تاریخ، خرم‌آباد، شاپورخواست، ۱۳۸۶.
- _ رزم‌آرا، حاج‌علی، خاطرات و اسناد، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، تهران، پردیس دانش، ۱۳۹۳.
- _ رشیدی، جهانبخش، در آفتاب‌نشین کبیرکوه، خرم‌آباد، اردیبهشت جانان، ۱۳۹۲.
- _ ساکی، علی محمد، جغرافیای تاریخی و تاریخ لریستان، خرم‌آباد، مطبوعات، ۱۳۴۳.
- _ سراجی، روح‌الله، نیم قرن خاطرات یک معلم، خرم‌آباد، شاپورخواست، ۱۳۸۸.
- _ سیمای مالکیت اراضی مزروعی ایران، جلد دوم، تهران، وزارت کشاورزی؛ معاونت امور واحدهای تولیدی و کشت و صنعت‌ها، ۱۳۷۱.

- _ شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، تهران، کتابخانه ابن سینا و چاپخانه ایرانیان، ۱۳۶۴، چاپ دوم.
- _ عباسی خرم‌آبادی، محمدباقر، ۸۰ سال در گردباد حوادث، خرم‌آباد، شاپورخواست، ۱۳۹۳.
- _ عیدی، حمید، یادگار عمر؛ خاطراتی از خرم‌آباد قدیم، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۸۷.
- _ قاسمی، سید فرید، خرم‌آباد شناسی، ویژه گفت و گو: "گفت و گو: با اسفندیار مرادی"، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۹.
- _ کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۸۵، چاپ چهارم.
- _ کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۸۰، چاپ دوم.
- _ کمالوند، فریده، خاطرات من و همسر دکترو هوشنگ اعظمی، تهران، اشاره، ۱۳۸۰.
- _ لمبتون، ا. ک. س، مالک و زارع، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- _ مهدی‌نیا، جعفر، قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن تاریخ ایران، جلد اول، تهران، امید فردا، ۱۳۸۰.
- _ والی‌زاده معجزی، محمدرضا، تاریخ لرستان؛ روزگار پهلوی از کودتای ۱۲۹۹. ش تا نهضت ملی ایران، تهران، حروفیه، ۱۳۸۲.
- _ والی‌زاده معجزی، محمدحسین، خاطرات من، خرم‌آباد، شاپورخواست، ۱۳۹۲.
- _ هوگلاند، اریک. ج، زمین و انقلاب در ایران؛ ۱۳۶۰-۱۳۴۰، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.
- مقاله‌ها:**
- _ بیرانوند، هوشنگ، "تبارشناسی ایل بیرانوند"، فصلنامه سیاست ایل، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۵، صص ۶۰-۶۳.
- _ دالوند، کیومرث، "بررسی روند توسعه‌ی آموزشی و فرهنگی خرم‌آباد از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی با تکیه بر تلاش نمایندگان خرم‌آباد در مجلس شورای ملی"، فصلنامه علمی-تخصصی پارسوا، نشریه انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان، سال ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، صص ۷۴-۵۸.
- _ دریکوند، کرم‌اله، داریوش نظری و مجتبی پورترکاری، "برآمدن رضاخان و عملکرد حکومت مرکزی در هجوم به لرستان ۱۳۱۱-۱۳۰۲. ش"، فصلنامه علمی-تخصصی پارسوا، نشریه انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان، سال ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، صص ۹۵-۷۵.

— سپهوند، مصطفی، "نگاهی به تحولات سیاسی ایل بیرانوند؛ از هجوم لشکرغرب به لرستان تا تثبیت سلطنت محمدرضاشاه پهلوی"، فصلنامه علمی_تخصصی پارسوا، نشریه انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان، سال ۱۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، صص ۴۶-۵۹.

— سپهوند، مصطفی و بیژن یزدانی، "ایل بیرانوند در دفاع مقدس"، پارسوا، فصلنامه علمی تخصصی انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه لرستان، سال ۱۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۳۷-۱۷۲.

— شاهین، مهدی، اسماعیل سپهوند و محمدعلی نعمتی، "رویکرد به نسب‌شناسی و روابط آن با تاریخ؛ نمونه موردی؛ نسب‌شناسان ایل بیرانوند در لرستان"، چهارمین همایش پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری، کرمان، ۲۵ اسفند ماه ۱۳۹۴، صص ۲۱-۱.

— شاهین، مهدی، اسماعیل سپهوند و شبنم جهان‌میر، "بررسی رویداد ملی ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱. ش و نقش یکسان گروه‌های مبارز در این قیام"، فصلنامه روایت تاریخ، بهار ۱۳۹۶، صص ۲۲-۳.

— صلاح، مهدی و اسماعیل سپهوند و محمدعلی نعمتی، "بررسی فرمانروایی سرتیپ خزاعی در لرستان (۱۳۰۴-۱۳۰۵. ش) و نقش او در قیام عشایر لرستان در سال ۱۳۰۵ ش"، پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، ۳۰ آذر ۱۳۹۵، صص ۱۸-۱.

— ضیایی، حسام‌الدین، "تاریخچه فرهنگ لرستان" سالنامه بهار؛ نشریه انجمن سالنامه دبیرستان بهار، ۱۳۴۳، خرم‌آباد، چاپ دانش، ۱۳۴۳، صص ۷۱-۱۱.

— _____، "شرحی مختصر درباره تاریخ سیاسی لرستان"، سالنامه دانش‌های مقدماتی دختران خرم‌آباد، چاپخانه خودکار دانش، ۱۳۵۰، صص ۱۷۸-۱۴۸.

— مهران، محمد، "لرستان"، ماهنامه ارمغان، شماره نهم، دوره ۳۱، آذرماه ۱۳۴۱، صص ۴۰۰-۳۹۶.

— والی‌زاده معجزی، محمدرضا، "ایل بیرانوند"، سالنامه بهار از نشریان انجمن سالانه دبیرستان ملک‌الشعرا بهار، خرم‌آباد، چاپخانه دانش، ۱۳۴۷، صص ۳۴۰-۲۹۵.

مصاحبه‌ها و گزارش‌ها و روایت‌ها:

— مصاحبه با آقایان حاج صیدمحمد سعیدی مطلق و عباس زینی‌وند، گزارشگر: فرهاد زینی‌وند، فروردین‌ماه ۱۳۹۶.

— مصاحبه با آقای حاج غلامرضا محمدی سپهوند، گزارشگر: اسماعیل سپهوند، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴.

— مصاحبه با آقای سیاوش محمدی سپهوند، گزارشگر: اسماعیل سپهوند، بهمن‌ماه ۱۳۹۰.

— مصاحبه با آقای حبیب‌الله محمدی سپهوند، گزارشگر: اسماعیل سپهوند، تیرماه ۱۳۹۴.

— مصاحبه با آقای حاج داراب موسی‌زاده سپهوند، گزارشگر: اسماعیل سپهوند، تیرماه ۱۳۹۲.

— مصاحبه با آقای صید احمد سپهوند، گزارشگر: مصطفی سپهوند، تیرماه ۱۳۹۴.

- _ مصاحبه با آقای حاج نادعلی نعمتی، گزارشگر: محمدعلی نعمتی فروردین ۱۳۹۵.
- _ مصاحبه با آقای خیرعلی نعمتی، گزارشگر: محمدعلی نعمتی فروردین ۱۳۹۵.
- _ گزارش درباره آقای مرحوم حاج دارا مرادی بیرانوند، گزارشگر محمد مرادی رجاء.

